

تحلیلی بر مفهوم و مصداق کوثر و ابتر در تفسیر المیزان

* حمید نادری قهفرخی

چکیده

به رغم ارائه حدود ۲۶ مصداق برای «کوثر» در تفاسیر مختلف، سید محمدحسین طباطبائی مصداق انحصاری آن را کثرت ذریه پیامبر اکرم ﷺ دانسته است. بررسی مستندها نشان می‌دهد این دیدگاه با وجود نقاط مثبت فراوان، نقاط مبهمی نیز دارد. از این‌رو اهمیت علمی تفسیر المیزان و رجوع گسترده محققان به آن، ایجاب می‌کند نقاط مثبت و مبهم این دیدگاه به‌طور دقیق تبیین شود. تحلیل این دیدگاه نشان می‌دهد رکن اصلی استدلال علامه طباطبائی ظهور «ابتر» در معنای «فرد بدون نسل» است و با توجه به همین نکته، روایات سبب نزول را تقویت و سایر احتمال‌ها را نفی می‌کند. توجه به صدر و ذیل سوره، توجه به واقعیت خارجی در مصادق‌شناسی «کوثر» و ... جزو نکات مثبت این دیدگاه است؛ اما عدم توجه به واقعیت خارجی در مورد بدون نسل شدن شماتیک‌دان پیامبر اکرم ﷺ، عدم قدرت دفع احتمال‌های رقیب و ... از نقاط مبهم این دیدگاه است.

وازگان کلیدی

سوره کوثر، کوثر، ابتر، تفسیر المیزان.

hamid.nadery1@chmail.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۹

طرح مسئله

کوچک‌ترین سوره قرآن کریم، «کوثر» است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلُّ لِرَبِّكَ وَأَنْجِرْ * إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ
(کوثر / ۳ - ۱)

بی‌تر دید ما به تو خیر فراوان عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، به‌طور یقین دشمن تو، ابتر است.

«کوثر» در لغت به معنای خیر عظیم و مبالغه در کثرت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۹) مهم‌ترین اختلاف مفسران در این سوره تعیین مصدق «کوثر» است تا جایی که برخی محققان این اقوال را تا ۲۶ قول رسانده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) نهری بهشتی، نبوت، کتاب، قرآن، شفاعت و کثرت ذریه آن حضرت از طریق فاطمه زهرا^{علیها السلام} نمونه‌ای از این مصاديق‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۷ / ۳۲ - ۳۱۳) برخی از مفسران بر این باورند که دلیلی بر انحصار خیر کثیر در یکی از مصاديق وجود ندارد و همه آنها می‌توانند مصدق کوثر باشند، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۳۷) اما علامه طباطبایی در *المیزان* با تکیه بر مفهوم‌شناسی «ابتر» و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل این سوره مصدق انحصاری کوثر را کثرت ذریه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌داند که از طریق حضرت زهرا^{علیها السلام} ادامه پیدا کرده است و دلیلی ندارد بسیاری از این موارد جزء مصاديق «کوثر» محسوب شوند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

این تفسیر در میان آثار برخی شاگردان علامه و دیگر محققان نیز دیده می‌شود. (مصطفیح یزدی، ۱۳۹۷: ۲۲ - ۲۰؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۷۴) این دیدگاه به صورت غیرمستقیم و ناتمام توسط برخی محققان مورد بررسی قرار گرفته است؛ (نقی‌پورف، ۱۳۷۷: ۳۶۱ - ۳۵۸) به همین خاطر نقاط مثبت و مبهم آن هنوز به‌طور کامل روش نشده است.

از این‌رو با توجه به اهمیت علمی تفسیر *المیزان* و رجوع گسترده محققان به آن، شایسته این دیدگاه به‌طور دقیق بررسی شود. انجام این کار، افزون بر ارج نهادن بر تلاش عالیم بزرگی چون علامه طباطبایی، باعث روشن شدن نقاط قوت و مبهم این دیدگاه و در نتیجه هموار شدن مسیر برای سایر محققان خواهد شد. برای رسیدن به این هدف در ابتدا نکات کلیدی تحلیل علامه، برای مهیا کردن زمینه برای قضاؤت در مورد آن استخراج و در ادامه هم با توجه به این نکات تحلیل ایشان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) نکات کلیدی تحلیل علامه در مفهوم‌شناسی «ابتر» و نتایج آن

نگاهی به *المیزان* نشان می‌دهد استدلال علامه شامل دو مقدمه، یک نتیجه اثباتی، چند مؤید و چند نتیجه سلبی است:

مقدمه یکم استدلال: ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل»

ظاهر کلمه «ابتر» «فرد بدون نسل» را می‌رساند: «به هر حال اینکه [خداوند] در آخر سوره فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» و «ابتر» در ظاهر به معنای «فرد بدون نسل» است. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

مقدمه دوم استدلال: وجود قصر قلب در آیه آخر

ظاهر آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» از قبیل قصر قلب [قصر صفت بر موصوف] است: «و ظاهر الجملة أنها من قبیل قصر القلب». (همان)

نتیجه اثباتی استدلال: کثرت ذریه رسول خدا، مصدق انحصاری «کوثر»

علامه طباطبایی با توجه به دو مقدمه ذکرشده به ضمیمه مفهوم‌شناسی کوثر این نکته را ثابت می‌کنند که علی‌رغم ذکر حدود ۲۶ مصدق برای «کوثر» و مستند بودن برخی از آنها به روایت، اما مصدق «کوثر» چیزی جز کثرت ذریه رسول خدا نیست؛ زیرا «کوثر» به معنای «خیرکشی» و «ابتر» به معنای «منقطع النسل» است؛ لذا براساس ارتباط بین صدر و ذیل سوره، «کوثر» به معنای «نسل زیاد» خواهد بود و با توجه به حصر موجود در آیه آخر جایی برای احتمالات دیگر باقی نمی‌ماند. از این‌رو با توجه به روایات سبب نزول این مبغض کسی جز عاص بن وائل نیست (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) نتیجه دیگری که از این نتیجه با اضافه کردن مقدمه دیگری (ظهور اعطاء در تمیلیک) به دست می‌آید آن است که فرزندان حضرت زهرا^ع، ذریه رسول خدا هستند. (همان)

مؤیدات نتیجه اثباتی استدلال

علامه طباطبایی پس از ارائه استدلال و نتیجه‌گیری، سه مطلب دیگر اضافه می‌کند که اصل نتیجه را محکم‌تر می‌کنند. از این مطالب در این نوشتار به خاطر مؤخر بودن از اصل استدلال با عنوان «مؤید» یاد می‌شود:

مؤید یکم: اگر مسئله کثرت ذریه رسول خدا [به طور مستقل و یا به طور ضمیمی مورد نظر] نبود، آوردن کلمه «إِنَّ» در جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت. (همان)

مؤید دوم: این نتیجه هماهنگ با روایاتی است که سبب نزول این سوره را در شأن کسی می‌داند که پیامبر اکرم ﷺ را بعد از فوت دو پسرش قاسم و عبدالله سرزنش کرد.

مؤید سوم: واقعیت موجود «کثرت ذریه پیامبر اکرم ﷺ» را تأیید می‌کند؛ زیرا «همان طور که می‌بینیم خدای متعال بعد از آن حضرت برکتی در نسل ایشان قرار داد، بهطوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن حضرت آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتد». (همان: ۲۰ / ۳۷۰)

نتایج سلبی استدلال: نفی سایر احتمالات در مورد ابتر

با توجه به اینکه «ابتر» به معنای «من لاعقب له» است و روایات سبب نزول هم آن را تأیید می‌کنند؛ پس نمی‌توان پذیرفت که منظور از کلمه «ابتر»، «منقطع از خیر» یا «منقطع از قوم» باشد: «و قد استفاضت الروایات أن السورة إنما نزلت فيمن عابه ﷺ بالبتر بعد ما مات ابناء القاسم و عبدالله و بذلك يندفع ما قيل: إن مراد الشانع بقوله: «الأَبْتُرُ» المنقطع عن قومه أو المنقطع عن الخير؟؛ « قوله تعالى: «إِنَّ شَائِنَكَ هُوَ الْأَبْتُرُ» الشانع هو المبغض والأَبْتُر من لاعقب له و هذا الشانع هو العاص بن وائل و قيل: المراد بالأَبْتُر المنقطع عن الخير أو المنقطع عن قومه وقد عرفت أن روایات سبب نزول السورة لاتلائمه» (همان: ۲۰ / ۳۷۱) با توجه به این متن مستند یا حداقل مؤید اصلی *المیزان* در این نتیجه سلبی روایات سبب نزول است.

ب) بررسی تحلیل علامه طباطبایی در مصداقشناسی ابتر

برپایه مطالب بهدست آمده از کلام علامه در قسمت قبل، این نکات مورد بررسی قرار می‌گیرند:

بررسی مقدمه یک استدلال علامه: ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل» «أَبْتُر» از ریشه «بتر» به معنای «بریدن از بیخ»، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۷) «بریدن و قطع شدن»، (ابن درید ازدی، ۱۹۸۷: ۱ / ۲۵۳) «قطع شدن قبل از تمام شدن یک چیز» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱)، یا «بریدن دم حیوان» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۷) «بریدن دم حیوان از بیخ» (فراهیدی، ۱۴۰۴: ۸ / ۱۱۷) است. برهمین اساس این واژه در ابتدا به حیوانی دم بریده گفته می‌شد و سپس بر افراد بدون فرزند اطلاق شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۰۷) از نظر برخی لغت‌دانان «منقطع از خیر» نیز یکی از معانی «ابتر» است. (طربی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۲۰۹) برخی دیگر «منقطع الذکر» را نیز از معانی این کلمه دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۰۷) براساس نظر

عده‌ای دیگر «المنقطع عن النيل بالقصود» را نیز باید جزء معانی این واژه قلمداد کرد (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۱ / ۳۲؛ مراغی، بی‌تا: ۳۰ / ۲۵۴) این معنا در روایات دینی هم به کار رفته است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكُرْ يَسْمُ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۰۴) هر کار اهمیت داری در آن نام خدا ذکر نشود، بی‌برکت و بی‌نتیجه است. و «كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ شَحْمِيدُ فَهُوَ أَبْتَرٌ»؛ (عسکری، ۱۴۰۹: ۲۵) بنابراین لغت‌دانان برای کلمه «ابتر» حداقل چهار معنا مشخص کرده‌اند: «منقطع‌النسل»، «منقطع‌از خیر»، «منقطع‌الذکر» و «المنقطع‌عن‌النيل‌بالقصود». از این‌رو تعیین یکی از این معانی برای این کلمه نیازمند قرینه است. حال سؤال این است که علامه با توجه به چه قرینه‌ای معنای «منقطع‌النسل» را از بین این معانی انتخاب کرده است؟ جواب این سؤال با توجه به دو نکته روشن می‌شود:

(الف) در علم اصول ثابت شده است که هرگاه واژه‌ای دارای چند معنا باشد، اما در هنگام کاربرد فقط یکی از معانی فهمیده شود و این امر در اثر کاربرد زیاد واژه در آن معنا باشد، در تمامی کاربردهای این واژه، همین معنا مد نظر خواهد بود مگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که معنای دیگری را مشخص کند. (صدر، ۱۴۲۸: ۱ / ۲۴۸) اگر علامه با توجه به این نکته این معنا را انتخاب کرده باشد؛ در این صورت باید گفت: اولاً: اثبات این مطلب در مورد کلمه «ابتر» مشکل است و به راحتی نمی‌توان گفت: به محض شنیده شدن کلمه «ابتر» «فرد بدون نسل» از آن فهمیده می‌شود؛ ثانیاً: بر فرض اینکه در هنگام کاربرد کلمه «ابتر» فقط «منقطع‌النسل» فهمیده شود، اما آیا در سیاق این سوره باز همین معنا فهمیده می‌شود؟ به عبارت دیگر علامه با توجه به معنای ابتر، در تلاش است تا معنای کوثر را مشخص کند، اما در برابر این روش، شیوه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه با توجه به معنای «کوثر»، معنای «ابتر» معین شود؛ با این استدلال که: براساس نظر علامه: ««کوثر» بر وزن «فوعل» به معنای چیزی است که شان آن زیاد بودن است و کوثر به معنای خیرکثیر است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) از این‌رو با توجه به این معنا، اشکالی ندارد که ابتر به معنای «منقطع‌از‌خیر» باشد؛ (ما به تو خیرکثیر دادیم، ... همانا دشمن تو، خودش از خیر بریده است)؛ ثالثاً: صرف‌نظر از این دو اشکال، در ادامه روشن می‌شود که بدون نسل بدن بدخواهان پیامبر اکرم ﷺ امر مسلمی نیست.

(ب) در روایات سبب نزول مورد اشاره علامه تصویر شده که ابتر به معنای «منقطع‌النسل» است. از این‌رو ممکن است علامه با توجه به این روایات این معنا را در تفسیر آیات به کار گرفته باشد. در جواب این احتمال می‌توان گفت: اولاً. در ادامه روشن می‌شود که به کارگیری این روایات در تفسیر قرآن در این مرحله از جهت مبنای علامه (عدم جواز به کارگیری خبر واحد در تفسیر) جایز نیست؛ ثانیاً. بر فرض رفع این اشکال مبنایی، واقعاً معلوم نیست معنای «ابتر» در این سوره با توجه به این

روایات به طور دقیق «منقطع النسل» باشد. بنابراین به نظر می‌رسد تعیین معنای «بدون نسل» برای «الاَبْتَرُ» در *المیزان* مبنای محکمی ندارد.

بررسی مقدمه دوم استدلال علامه: وجود قصر قلب در آیه آخر از نظر علامه طباطبائی آیه آخر سوره کوثر «إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» مشتمل بر قصر قلب است. به نظر می‌رسد این دیدگاه از یک جهت صحیح باشد؛ زیرا در علم بلاغت ثابت شده است که معرفه بودن خبر و به کارگیری ضمیر فعل از راههای نشان دادن قصر است (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۲۶)؛ از این‌رو با وجود معرفه بودن «الاَبْتَرُ» به عنوان خبر «إِنَّ» و به کارگیری ضمیر فعل «هُوَ» وجود قصر در آیه محرز است. بر همین اساس می‌توان آیه را به این شکل بازنویسی کرد: «لَيْسَ شَائِئَكَ إِلَّا الْأَبْتَرُ؛ دشمن تو چیزی جز ابتر نیست».

از طرف دیگر این دیدگاه از یک جهت مبهم است؛ زیرا در علم بلاغت «قصر» براساس احوال مخاطب به قصر افراد، قصر تعیین و قصر قلب تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی «فرض بر این است که قصر در جواب مخاطبی مردد یا ...» آورده می‌شود (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۷۳) در این تقسیم‌بندی اگر مخاطب معتقد به وجود یک صفت در موصوف باشد و گوینده بر خلاف نظر مخاطب، به اثبات و تأکید عکس نظر او بپردازد، آن را قصر قلب می‌نامند. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۶) در این تعریف، محور اصلی احوال و اعتقاد مخاطب است. از طرف دیگر با توجه به ضمایر خطاب در سوره کوثر، بدون شک مخاطب این سوره پیامبر اکرم ﷺ است. حال سؤال این است که علامه با توجه به چه مستندی اعتقاد پیامبر ﷺ را در این سوره کشف کرده است؟ در جواب این سؤال می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

(الف) شاید علامه با توجه به تحلیل خود سوره به قصر قلب پی برده باشد؛ زیرا در این سوره تصریح می‌شود که: «قطعاً بدخواه تو، خودش ابتر (بنابر نظر علامه: بدون نسل) است». در این آیه چند تأکید از قبیل به کارگیری جمله اسمیه، وجود ضمیر فعل، معرفه بودن خبر و غیره وجود دارد. از طرف دیگر از نظر علماء علم بیان اگر مخاطب طالب حکمی باشد، اما نسبت به آن تردید داشته باشد، تقویت آن حکم به وسیله مؤکدهایی برای از بین بردن این تردید نیکوست. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۳۴) از این‌رو قاعده‌تاً پیامبر اکرم ﷺ نسبت به حکم موجود در آیه مردد بودند یا اعتقادی خلاف آن را داشته‌اند. به عبارت دیگر پیامبر اکرم ﷺ قبل از نزول این آیه یا مردد بودند که دشمنانش بدون نسل خواهند شد یا واقعاً معتقد بودند که فقط نسل آنان ادامه پیدا خواهد کرد و نسل ایشان ادامه

نخواهد داشت یا اینکه مرد بودند نسل خودش ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ لذا در راستای تغییر این اعتقاد «این سوره متى بر رسول خدا^ع به خاطر اعطای کوثر و جهت دل خوش شدن آن حضرت نسبت به اینکه بدخواه او «ابتر» [بدون نسل] است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا در واقع پیامبر اکرم^ص چنین اعتقادی داشتنند؟ روشن است که چنین اعتقادی علاوه بر نداشتن مستندی محکم، اگر بی‌ارتباط با دین اسلام در نظر گرفته شود، اعتقادی شخصی همانند اعتقاد و حالات سایر مردم در وضعیتی مشابه است. به عبارت دیگر گویا پیامبر^ص به خاطر ادامه پیدا نکردن نسل خود یا ادامه پیدا کردن نسل دشمنانش نگران بودند. این اعتقاد اگرچه فی نفسه اشکالی ندارد، اما در عین حال ممکن است این اعتقاد در ارتباط با دین اسلام شکل گرفته باشد؛ یعنی پیامبر^ص نگران ادامه رسالت خود بودند. در این صورت (در ادامه روشن می‌شود) هیچ ضرورتی ندارد «ابتر» به معنای «بدون نسل» باشد. ضمن اینکه این اعتقاد علاوه بر سازگاری با ظاهر سوره و سبب نزول های موجود، اعتقاد و دغدغه پیامبر اکرم^ص را درگیر با دین اسلام می‌کند.^۱ باید توجه داشت این احتمال حتی اگر ثابت نشود، در حدی قوی است که اجازه ندهد دیدگاه علامه به طور کامل بدون رقیب بماند.

(ب) ممکن است علامه با توجه به روایات سبب نزول به احوال و اعتقاد پیامبر^ص در این سوره پی برده باشد؛ زیرا به عنوان مثال در روایتی آمده است: «فاسِم پسر رسول خدا^ع در مکه از دنیا رفت و بعد از دفن جنازه، آن حضرت به عاص و پسرش عمرو برخورد کرد، عاص وقتی ایشان را دید گفت: الآن زخم زبانی به او می‌زنم، همین که آن حضرت نزدیک شد، گفت: چه خوب شد که بی‌دنباله شد، در پاسخ او این آیه نازل شد: «إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۳) بنابراین شاید با این طعنه پیامبر^ص اعتقاد پیدا کرده باشد که نسلش قطع خواهد شد و نسل دشمنانش ادامه می‌یابد. در این صورت باید گفت: در ادامه روشن می‌شود که روایات چنین مطلبی را ثابت نمی‌کنند.

با این توضیحات روشن می‌شود که با مخدوش شدن دو مقدمه علامه، نتیجه اثباتی ایشان هم قابل دفاع نخواهد بود، اما با این حال بررسی این نتیجه برای روشن شدن مطالب بیشتر ضروری است.

۱. شاید به همین دلیل برخی مفسران تصریح کرده‌اند که شأن و عظمت این سوره بزرگ‌تر از آن است که [صرفًا] راجع به فرزند و حفظ نسل صحبت کند؛ اگرچه این مورد جز مواردی است که برای قریش مهم و باعث افتخار بود. (خطیب، بی‌تا: ۱۶ / ۱۶۹۴)

بررسی نتیجه اثباتی استدلال علامه: کثرت ذریه رسول خدا^{علیه السلام}، مصدق انحصاری «کوثر» علامه طباطبایی با در نظر گرفتن معنای «خیرکثیر» برای کوثر و ساماندهی دو مقدمه «ظهور کلمه ابتر در «بدون نسل» و «وجود قصر قلب در آیه آخر» در نهایت به این نتیجه رسید که مراد از «کوثر» چیزی جز کثرت ذریه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} نیست: «أنَّ كُثْرَةَ ذُرِيَّتِهِ هِيَ الْمَرَادُ وَحْدَهَا بِالْكُوْثُرِ». به نظر می‌رسد عامل اصلی افزودن قید کثرت عددی در این نتیجه، معناشناسی «کوثر» باشد؛ زیرا اگرچه علامه به این مطلب به طور واضح اشاره نمی‌کند، اما او^۱: تصریح می‌کند: «در مجمع البیان می‌گوید: کلمه «کوثر» بر وزن «فوعل» به معنای چیزی است که شأن آن زیاد بودن است و کوثر به معنای خیرکثیر است»؛ ثانیاً: هیچ اشکالی به این دیدگاه وارد نمی‌کند؛ (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) از این رو ظاهراً نظر مجمع البیان را پذیرفته است. این در حالی است که ماده اصلی این واژه؛ یعنی «کثر» در مقابل «قلت» قرار دارد و اکثر کاربردهای آن در کمیت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۷) اما لزوماً «کوثر» در همه موارد کثرت عددی را نمی‌رساند؛ زیرا:

اولاً: در بسیاری از کتاب‌های لغت تصریح شده که کوثر به معنای «خیرکثیر» است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۳۳؛ ازهري، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۱۰۲) سخن مجمع البیان هم همین معنا را می‌رساند. اما با این وجود مفهوم خیرکثیر هیچ تلازمی با کثرت عددی ندارد و ممکن است چیز مفردی در مقام عمل خیرکثیر به حساب آید؛ زیرا به عنوان مثال در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحُكْمَةَ فَقَدْ أُوتَيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹) حکمت، خیرکثیر است. در بسیاری از روایات برای حکمت مصاديقی همانند اطاعت امام، معرفت امام، تففه در دین و غیره معرفی شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۴۹ – ۵۴۸) بدیهی است برخی از این موارد مثل معرفت امام و تففه در دین عدد بزرگ نیستند تا بتوان برای آنها کثرت عددی در نظر گرفت.

ثانیاً: در روایات بسیاری برای کوثر مصاديقی مانند نهری در بهشت، شفاعت کبری و غیره نقل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۷۷۶ – ۷۷۲) این در حالی است که برخی از این مصاديق مفردند و کثرت عددی ندارند. اگر واقعاً در مفهوم کوثر، کثرت عددی لحاظ شده بود، باید این موارد برخلاف وضع لغوی و با توجه به قرینه‌ای به عنوان مصدق معرفی می‌شدند. این در حالی است که هیچ لغت‌دان و مفسری به چنین نکته‌ای اشاره نکرده است. (برای نمونه ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۷)

۱. به نظر می‌رسد هر کدام از این نکات و دلایل به تنها بی کامل نیستند، اما با در نظر گرفتن مجموع آنها می‌توان به اطمینان خاطر دست پیدا کرد.

با این وجود به نظر می‌رسد اگر مقدمات استدلال علامه بدون اشکال بودند، اضافه کردن قید کثرت با توجه به ظهور ماده اصلی کوثر و سخن **مجمع البيان** صحیح بود، اما نکته اساسی آن است که این مقدمات کامل نیستند.

بررسی مؤید یکم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی کامل بین صدر و ذیل سوره

علامه طباطبایی به عنوان اولین مؤید بر صحت نتیجه به دست آمده این نکته را مطرح می‌کنند که با در نظر گرفتن معنای «بدون نسل» برای «ابتر» و «کثرت ذریه» برای «کوثر» بین صدر و ذیل سوره ارتباط کامل برقرار می‌شود. از نظر علامه شاهد این مطلب آن است که براساس برهان خلف، «اگر این مسئله^[۱] کثرت ذریه رسول خدا^[۲] به طور مستقل و یا به طور ضمنی مورد نظر] نبود آوردن کلمه «إن» در جمله «إِنْ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت: و لولا ذلك لكان تحقيق الكلام بقوله: «إِنْ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» خالياً عن الفائدة». در ترجمه **المیزان** نیز این نکته اضافه شده است: «زیرا کلمه «ان» افزون بر تحقیق، تعلیل را نیز می‌رساند و معنا نداشت خدا بفرماید: ما به تو حوض دادیم، چون که بدگوی تو بدون نسل یا بی خبر [؟ به احتمال زیاد باید «بی خیر» باشد] است».

(موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۶۳۸)

توجه به قرینه سیاق سوره و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل سوره یکی از مزایای تحلیل علامه محسوب می‌شود، اما با این حال به نظر می‌رسد به کارگیری این قرینه در اینجا مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا قرینه سیاق مورد توجه علامه وابسته به این پیش‌فرض است که کلمه «ابتر» معنای «فرد بدون نسل» را می‌رساند. این در حالی است که پیش‌تر ثابت شد این پیش‌فرض در این سوره امر مسلمی نیست. از طرف دیگر اگر پیش‌فرض دیگری مطرح شود، باز هم می‌توان با توجه به قرینه سیاق بین صدر و ذیل آیه ارتباط برقرار کرد. به عنوان مثال اگر برای «کوثر» معنای «خیرکشیر» در نظر گرفته شود، به راحتی این ارتباط کامل به وجود می‌آید: «ما به تو خیرکشیر دادیم، ...، همانا دشمن تو، خودش از خیر بریده است و بعد از مرگش به هیچ وجه از او به خوبی یاد نمی‌شود». به نظر نمی‌رسد با توجه به این معنا نه ارتباط بین صدر و ذیل سوره از بین می‌رود و نه تأکیدات آیه آخر بدون فایده است.

از سوی دیگر (براساس نظر مترجم **المیزان**) پیش‌فرض ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل» هم ارتباط محکمی از جنبه تعلیلی بین صدر و ذیل سوره برقرار نمی‌کند. برای اثبات این مطلب مرور ترجمه این سوره با توجه به جنبه تعلیلی خالی از فایده نیست: «ما به تو ذریه زیاد عطا کردیم؛ ...؛

زیرا بدخواه تو بدون نسل است». آیا واقعاً اعطای کوثر به پیامبر ﷺ معلول «بدون نسل بودن دشمن آن حضرت» است؟ با این حال، برفرض وجود ارتباط کامل تعلیلی بین صدر و ذیل سوره لازم بود علامه آن را به طور کامل تبیین کنند تا چنین سوء برداشت‌هایی پیش نیاید. این درحالی است که در انتهای این نوشتار ثابت می‌شود به گونه‌ای دیگر هم می‌توان بر ارتباط تعلیلی بین صدر و ذیل سوره برقرار کرد.

بررسی مؤید دوم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی نتیجه به دست آمده با روایات سبب نزول پیش‌تر اشاره شد که علامه بر این باور است که نتیجه اثباتی به دست آمده هماهنگ با روایات سبب نزول است؛ زیرا در روایات مستفیض آمده است: این سوره در مورد کسی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ را بعد از فوت دو پسرش قاسم و عبدالله سرزش کرد. برای بررسی این مؤید حداقل سه مطلب باید روشن شود: یک. جایگاه روایت «مستفیض» در روش تفسیری علامه؛ دو. مستفیض بودن روایات سبب نزول؛ سه. دلالت این روایات. از این‌رو در ادامه این سه بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. جایگاه روایت «مستفیض» در روش تفسیری علامه

از دیدگاه علامه در تفسیر قرآن فقط می‌توان به خبر متواتر یا محفوف به قرینه استناد کرد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۲۶۲) از طرف دیگر یکی از اقسام خبر واحد، مستفیض است. بنابراین به کارگیری این دسته از روایات در تفسیر قرآن براساس این مبنای جایز نیست؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد علامه از این روایات در ابتدا نه به عنوان دلیل بلکه عنوان راهنمای برده‌اند. لذا روایات مورد اشاره در عبارت «و قد استفاضت الروایات أن السورة إِنَّا نَزَّلْنَا فِيهَا عَابِرًا بالبَّيْرَ» قاعده‌تاً مؤید محسوب می‌شوند.

از سویی دیگر براساس نظر علامه می‌توان در اثر استمرار با روایات اهل بیت ﷺ به فهمی از آیات قرآن دست پیدا کرد؛ آنگاه با این نگاه به تفسیر پرداخت و سعی کرد تا مضمون این احادیث از آیات استخراج شوند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳ / ۸۷). با این روش روایات تفسیری دارای سند ضعیف به خاطر هماهنگی با قرآن و محفوف به قرینه شدن، احیاء می‌شوند. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که روایات سبب نزول مورد اشاره در انتهای بحث علامه در عبارت «قد عرفت أن روایات سبب نزول السورة لا تلائمه» به عنوان دلیل هستند، نه مؤید؛ زیرا علامه ابتدا با چیدن دو مقدمه، نتیجه اثباتی خود را ذکر کردند و سپس با عبارت «و قد استفاضت الروایات أن السورة ...». روایات سبب نزول را به عنوان مؤید برای این نتیجه ذکر کردند. از آنجایی که این روایات هماهنگ با قرآن هستند، از این

به بعد خبر واحد محفوف به قرینه محسوب می‌شوند و به کارگیری آنها در تفسیر قرآن به عنوان دلیل بر مبنای علامه نیز بدون اشکال خواهد بود. بنابراین به کارگیری روایات سبب نزول در این سوره هماهنگ با مبنای تفسیری علامه در مورد خبر واحد در تفسیر است.

۲. «مستفیض» بودن روایات سبب نزول سوره کوثر

از نظر محدثان مستفیض، حدیثی است که روایان آن در هر طبقه بیش از سه تن باشد (مامقانی، ۱۴۱۱ / ۱: ۱۲۹ – ۱۲۸؛ صدر، بی‌تا: ۱۴۱۰؛ جابلقی، ۳: ۲۵۱) با این توضیح، نگاهی به روایات سبب نزول مورد توجه علامه در *المیزان* نشان می‌دهد، ایشان در قسمت «بحث روایی» سه روایت از تفسیر *الدر المنشور* سیوطی و یک روایت از *الاحجاج* طبرسی نقل می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۳ – ۳۷۱) این در حالی است که وثاقت همه روایات *الدر المنشور* قابل اثبات نیست، روایت *الاحجاج* نیز مرسل است. (طبرسی، ۱: ۱۴۰۳ / ۲۶۹) حال سؤال این است که علامه با توجه به چه نکته‌ای این روایات را مستفیض معرفی کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد علامه با توجه به تفسیر خود از سوره، همه آنان را مطابق با قرآن و محفوف به قرینه دانسته‌اند. در این صورت قاعده‌اً اصطلاح «مستفیض» در کلام علامه به معنای اطمینان‌بخش است؛ نه به معنای اصطلاحی آن. البته این احتمال هم وجود دارد که علامه با در نظر گرفتن روایات دیگر، مجموع روایات موجود را مستفیض دانسته‌اند و از باب نمونه به چهار مورد اشاره کرده‌اند؛ زیرا منابع دیگری مثل *تفسیر قمی* (قمی، ۱۳۶۳ / ۲: ۴۴۵)، *الخصائص* (صدقوق، ۱۴۰۳ الف: ۱ / ۲۱۴)، *عيین العبرة* (ابن طاووس، بی‌تا: ۷۴) روایاتی با این مضامین نقل کرده‌اند.

۳. دلالت روایات سبب نزول سوره کوثر بر نتیجه اثباتی علامه

علامه طباطبایی با توجه به ظهور کلمه «الابت» در «فرد بدون نسل» و تأیید این ظهور به وسیله روایات سبب نزول استدلال خود را به پیش بردنده. حال سؤال مهم این است که آیا واقعاً دلالت این روایات موافق نظر علامه است؟ برای روشن شدن این مطلب اشاره به یکی از این روایات لازم است:

بزرگترین فرزند رسول خدا^{علیه السلام} قاسم، سپس زینب، آنگاه عبدالله، سپس از او ام‌کلشم و آن‌گاه فاطمه و در آخر رقیه بود. قاسم از دنیا رفت و اولین فرد از فرزندان آن حضرت بود که در مکه از دنیا رفت، سپس عبدالله از دنیا رفت، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد، پس او أبتر است، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۰ / ۲۰: ۳۷۲)

از مجموع کلام علامه برداشت می‌شود چون در کلام عاص، «ابتر» به معنای «بدون نسل» است؛ پس متناظر و متناسب با آن هم «الابتر» در سوره کوثر باید به معنای بدون نسل باشد. این برداشت اگرچه در نگاه اول صحیح به نظر می‌رسد، اما گویا یک نکته اساسی در آن لحاظ نشده است و آن اینکه در این روایات عاص بن وائل، پیامبر ﷺ را به عنوان «محمد بن عبدالله» مخاطب قرار داده بود یا به عنوان «فردی که خود را پیامبر خدا می‌داند»؟ به عبارت دیگر مخاطب عاص، شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ بود یا شخصیت حقوقی آن حضرت یا هر دو؟ بدیهی است که با در نظر گرفتن شخصیت حقیقی، عاص به دنبال کوچک شمردن شخصیت خود پیامبر بود، اما با در نظر گرفتن شخصیت حقوقی یا هر دو شخصیت با هم، پیامبری آن حضرت را نیز مورد شماتت قرار می‌داد؛ از این‌رو با هر فرضی، روایات مورد بحث هم تحلیلی متفاوت خواهند داشت.

از کلام علامه برداشت می‌شود که مخاطب عاص فقط شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ بوده است؛ یعنی عاص با پیامبر همان رفتاری را انجام داد که مردم آن زمان با سایر مردان بدون پسر انجام می‌دادند. این در حالی است که از جهت روش علمی باید هر دو حالت مورد بررسی قرار گیرند. به نظر می‌رسد برای این کار می‌توان از بازسازی فضای نزول این سوره با توجه به زمان نزول آن در مکه یا مدینه بهره برد. براساس نظر علامه «روایات در مکی یا مدینی بودن سوره مختلف است و ظاهرش این است که در مکه نازل شده باشد و بعضی از مفسران برای جمع بین دو دسته روایات گفته اند: این سوره دو نوبت در مکه و مدینه نازل شده است». (طباطبایی، ۱۳۸۰ / ۲۰ / ۳۷۰) علامه در مورد تعدد نزول هیچ نکته‌ای اضافه نمی‌کنند؛ به همین جهت نمی‌توان گفت که آن را می‌پذیرند یا خیر؟ از این‌رو ممکن است این سوره یا در مکه یا در مدینه یا در هر دو نازل شده باشد. در مکه هم نزول آن در زمان دعوت مخفی یا دعوت علنی پیامبر اکرم ﷺ محتمل خواهد بود.

اگر نزول این سوره در دوران دعوت مخفی پیامبر ﷺ باشد، به طور طبیعی شخصیت حقوقی آن حضرت برای مشرکان روشن نشده بود؛ از این‌رو قاعده‌ای باید مخاطب عاص، شخصیت حقیقی آن حضرت باشد و تحلیل علامه درست خواهد بود، اما ایشان چنین بحثی را به هیچ وجه مطرح نمی‌کنند؛ لذا علاوه بر عدم ارائه سند برای نزول این سوره در دوران دعوت مخفی، هیچ اشاره‌ای هم به احتمال مخاطب بودن شخصیت حقوقی پیامبر ﷺ نمی‌کنند. این در حالی است که اگر این سوره یا در مدینه یا در زمان علنی بودن دعوت در مکه نازل شده باشد، شخصیت حقوقی آن حضرت به طور کامل برای شماتت کنندگان روشن بود؛ از این‌رو بعید نیست این شماتت متوجه این بُعد از شخصیت آن حضرت با شخصیت حقیقی و حقوقی ایشان شده باشد؛ با این توضیح که وله اول شخصیت حقیقی را مورد

خطاب قرار می‌دادند، اما چون گمان می‌کردند جانشین آن حضرت از فرزندان ایشان است، به شخصیت حقوقی حضرت نیز توجه داشتند. دلیل این مطلب آن است که دعوت پیامبر، مشرکان مکه با چالشی بزرگ مواجه کرده بود؛ زیرا آنان قبل از بعثت، سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند، زمانی که آن حضرت آنان را به «لا اله الا الله» دعوت کرد، این موضوع بر آنان گران آمد. (صدقه، ۱۳۷۸ / ۲۰۲)

بعد از فوت تنها پسر باقی‌مانده پیامبر این امید در دل آنان پیدا شد که بعد از پیامبر کسی نیست که راهش را ادامه دهد؛ چون مشرکان طبق سنت خود برای فرزند پسر اهمیت فوق العاده‌ای قائل بودند و او را تداوم‌بخش برنامه‌های پدر می‌شمردند؛ (مکارم شیرازی و همکاران، ۳۶۹ / ۲۷) از این‌رو امیدوار شدند که با رحلت پیامبر حرکت وی هم از بین خواهد رفت. بر همین اساس در محاورات خود پیامبر را «ابتر» استفاده خطاب می‌کردند تا بر امید خود بیفزایند. اما خداوند با نزول این سوره علاوه بر دل‌داری دادن به پیامبر ﷺ، امید آنان را از بین برداشت. روشن است که در این تقریر لازم نیست «ابتر» به معنای «بدون نسل» باشد؛ زیرا خداوند در برابر شماتت دشمنان، ضمن دل‌داری دادن به پیامبر خود درباره ادامه رسالت، اعلام می‌کند اگرچه آنان تو را ابتر می‌نامند، اما با اعطای کوثر، دشمنان به مقصود خود نخواهند رسید. بر همین اساس در برخی منابع گذشته آمده است: «این [سوره] در جواب سخن قریش است که می‌گفتند: محمد ﷺ دنباله‌ای ندارد، [اگر] بمیرد از دست او راحت می‌شویم و دینش از بین می‌رود؛ زیرا کسی به جای او نخواهد بود که [مردم را] به دینش دعوت کند؛ پس امر او قطع خواهد شد...». (طربیحی، ۱۳۷۵ / ۳ - ۲۱۲)

از این‌رو به نظر می‌رسد دیدگاه علامه در این زمینه مستند کافی ندارد؛ به همین جهت توانایی دفع احتمالات رقیب خود را ندارد. البته ممکن است در دفاع از علامه گفته شود: در سوره کوثر، خداوند پیامبر اکرم ﷺ را با ضمیر «ک» مخاطب قرار داده است؛ از این‌رو این سوره ناظر به شخصیت حقیقی پیامبر است، اگر شخصیت حقوقی آن حضرت مورد نظر بود، با استفاده از الفاظی مانند «الرسول» یا «النبي»، آیه به این شکل نازل می‌شد: «إِنَّ شَانِئَ الرَّسُولِ هُوَ الْأَبْتَرُ». به نظر می‌رسد این نکته هم نمی‌تواند دیدگاه علامه را تقویت کند؛ زیرا: اولاً: چون سوره در مقام دل‌داری دادن به پیامبر ﷺ است، مناسب‌تر آن است که خطاب آن با لفظ «ک» باشد؛ ثانیاً: هدف شماتت‌کنندگان از این نوع خطاب، این بود که اعلام کنند با ابتر شدن پیامبر، نام وی نیز از بین خواهد رفت؛ به همین خاطر «ابتر بودن» پیامبر ﷺ را وسیله‌ای برای از بین رفتن نام آن حضرت می‌دانستند؛ از همین‌رو در روایت مورد قبول علامه یعنی «الاحجاج» آمده است: «عاص بن وائل گفت: محمد مردی ابتر است، اولاد [ذکور]ی ندارد، اگر از دنیا برود نامش محو می‌شود؛ خدای متعال در پاسخش فرمود: «إِنَّ

شایئکَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۳) بدیهی است با وجود این مطلب یا حتی احتمال آن لزومی ندارد دشمنان بدون نسل شوند و ابتر هم به معنای بدون نسل باشد؛ زیرا تنها راه نگهداشت نام، وجود نسل نیست.

با این مقدمه، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که سوره کوثر در چه زمانی نازل شد؟ جواب: تحقیقات نشان می‌دهد سوره کوثر پانزدهمین سوره در سیر نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ است. قبل از این سوره، سوره قلم، دومین، سوره مدثر، چهارمین و سوره تبت، ششمین سوره در ترتیب نزول هستند. (بهجتپور، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۷۴ – ۱۴۴) در سوره قلم دستور به اطاعت نکردن از مکذبان، (قلم / ۱۳ - ۸) در سوره مدثر متهمن شدن پیامبر به سحر (مدثر / ۲۴) و در سوره تبت دشمنی شدید خانواده ابو لهب با پیامبر مطرح شده است. بدیهی است که این حوادث فقط با عنی بودن دعوت پیامبر ﷺ سازگار است. از این رو می‌توان ادعا کرد سوره کوثر در زمان عنی بودن دعوت آن حضرت نازل شده است. بنابراین با توجه به روایات سبب نزول و مطالب ارائه شده در این بحث مدلول «الابتَر» معنایی غیر از «بدون نسل» است و یا حداقل دلالت آن بر این معنا روشن نیست.

بررسی مؤید سوم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی نتیجه به دست آمده با واقعیت خارجی یکی از امور مورد توجه عقاید برای فهم کلام هم دیگر در محاورات عرفی، واقعیت خارجی است. علامه نیز از این قرینه برای نشان دادن صحت نتیجه اثباتی خود در سوره کوثر استفاده کرده‌اند؛ لذا ایشان بعد از اثبات «کثرت نسل» به عنوان مدلول «کوثر»، لازمه این مطلب را با اضافه کردن مقدمه‌ای دیگر (ظهور اعطاء در تمیلک) به عنوان نتیجه‌ای دیگر ذکر کردند: «این جمله [إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ] از این دلالت خالی نیست که فرزندان حضرت زهرا (س)، ذریه رسول ﷺ هستند». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۱) ایشان در ادامه با توجه به این نتیجه، برای تأیید اصل نتیجه اثباتی خود، به واقعیت خارجی اشاره می‌کنند:

همان‌طور که می‌بینیم خدای متعال بعد از آن حضرت برکتی در نسل ایشان قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با همه بلاهایی که بر سر ذریه آن حضرت آورند و گروه گروه از ایشان را کشتد. (همان)

اصل توجه به واقعیت خارجی در تفسیر این سوره شیوه‌ای صحیح است، اما اولاً: با توجه به مخدوش بودن دو مقدمه اصلی استدلال و به دنبال آن مخدوش شدن نتیجه اثباتی، جایی برای به کارگیری این قرینه باقی نمی‌ماند؛ ثانیاً: علامه این شیوه را نیز باید در مفهوم و مصدق‌شناسی

«ابتر» به کار می‌برد؛ زیرا در بسیاری از تفاسیر همانند *المیزان*، «عاص بن وائل» به عنوان مصادق «شانی و مُبْعَض پیامبر»^۱ معرفی شده است. (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۸۸۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۱۶) این در حالی است که براساس منابع تاریخی «عاص» مقطع‌النسل نشد؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۶۲۷) این در حالی است که براساس منابع تاریخی «عاص» مقطع‌النسل نشد؛ زیرا اگرچه هشام، یکی از فرزندان وی در یکی از جنگ‌ها به قتل رسید. (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۷ / ۳۱) و نسلی از او باقی نماند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۰۴) اما با این وجود از عمر و (فرزند دیگر عاص)، عبدالله (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴ / ۱۹۷) و از عبدالله، محمد باقی ماند. (مقدسی، بی‌تا: ۵ / ۱۰۶) عمر و عاص در سال ۴۳ هجری (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۳) و عبدالله در سال ۵۵ یا ۶۸ هجری (مقدسی، بی‌تا: ۵ / ۱۰۷) فوت کردند. بر همین اساس به نظر می‌رسد برخی از مفسران گذشته نیز به این نکته پی‌برده بوده‌اند: «قیل معناه: انه لا ولد له علي الحقيقة و ان من ينسب إليه ليس بولد له». (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۱۸)

ممکن است گفته شود که از جهت تاریخی می‌توان ادعا کرد که حداقل تا سال ۶۸ هجری نسل عاص ادامه داشته، اما بعد از آن هیچ خبری از نسل وی نیست؛ از این‌رو این اسناد تاریخی علاوه بر معتبر نبودن در تفسیر، نمی‌توانند ادامه داشتن نسل عاص را ثابت کنند. در این صورت باید گفت: «بدون نسل بودن» با «معلوم نبودن سرانجام نسل» دو مطلب جداکانه هستند؛ ممکن است از فردی نسلی باقی مانده باشد، اما از جهت تاریخی قابل اثبات نباشد؛ به خصوص در این‌مورد که با گسترش دین اسلام و سابقه بد عاص انگیزه‌ای قوی برای پنهان کردن ارتباط نسبی با این شخص وجود دارد. از این‌رو براساس برخی روایات عمر و عاص تلاش می‌کرد تا آیه «إِنَّ شَانِثَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را از قرآن محظوظ کند، اما با مقاومت مردم و معاویه مواجه شد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۷۷۸) از این‌رو بعيد نیست آیندگان این نسل برای در امان ماندن از سرزنش مردم، نسب خود را کتمان کرده باشند. بر همین اساس برای اثبات بدون نسل بودن عاص باید ثابت شود که نسلی از وی باقی نماند و در صورت عدم امکان اثبات، اولاً: بهتر است گفته شود که از جهت تاریخی سرگذشت نسل وی معلوم نیست، نه اینکه نسلی از وی باقی نماند؛ ثانیاً: شایسته است «ابتر» در سوره کوثر به معنای «منقطع‌الذکر» در نظر گرفته شود تا این اشکال مطرح نشود.

برای تکمیل این بحث اشاره به این نکته شایسته است که علامه در قسمت بحث روایی این سوره بعد از اشاره به روایات سبب نزولی که عاص را به عنوان شماتت کننده معرفی می‌کند، این جمله را اضافه کرده‌اند: «در بعضی آثار آمده که شماتت کننده ولید بن مغیره، در بعضی دیگر ابوجهل،

۱. شانی در لغت به معنای «مُبْعَض» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۴۶۵)

در برخی دیگر عقبه بن ابی معیط بوده و در پاره‌ای دیگر کعب بن اشرف بوده، ولی معتبر همان روایاتی است که عاص بن واصل را ذکر می‌کند. (طباطبایی، ۳۷۳ / ۲۰ : ۳۸۰) این تصریح علامه در حالی است که پیش‌تر اشاره شد که روایات موجود در این زمینه سند محکمی ندارند؛ از این‌رو وجه اعتماد علامه روش نیست و صرف تأیید روایات موجود در منابع اهل سنت به‌وسیله روایت مرسلا کتاب **الاحجاج** هم قانع کننده نیست (همان؛ زیرا نام این افراد از موارد جزئی است که موافقت یا مخالفت قرآن با آنان به راحتی قابل کشف نیست. از طرف دیگر شاید همه این روایات صحیح باشند با این توضیح که شماتت پیامبر اکرم ﷺ به خاطر نداشتن پسر به جریانی عمومی در میان مشرکان تبدیل شده بود و هر کدام در موقعیتی آن حضرت را با این عنوان آزار می‌دادند. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد باید تمامی مصادیق احتمالی مورد بررسی قرار گیرند تا شباهی باقی نماند.

در برخی تفاسیر عقبه بن ابی معیط به‌عنوان «شانی» پیامبر معرفی شده است. (طبری: ۱۴۱۲ / ۳۰ : ۲۱۳) بنابر شواهد تاریخی وی هم «مقطوع النسل» نشد؛ زیرا از وی سه فرزند پسر و دو دختر بر جای ماند. فرزندان پسر او (عماره، ولید و خالد) پس از فتح مکه اسلام آوردن. (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ / ۳ : ۶۳۹) عماره وظیفه جاسوسی برای حکومت معاویه و یزید را در کوفه بر عهده داشت. نام او در میان کسانی است که راه را برای به شهادت رساندن حجر بن عدی توسط معاویه هموار ساخت. (بلاذری، ۱۴۱۷ / ۵ : ۲۵۴) ولید هم از جهت فاسق بودن در تاریخ اسلامی معروف است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ / ۴ : ۱۵۵۳) وی از جمله کسانی بود که معاویه را به خونخواهی عثمان تحریک کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ / ۲ : ۲۹۰) خالد هم تا زمان شهادت امام حسن عليه السلام زنده بود. (ابن قبیله، ۱۹۹۲ / ۳۲۰) ام کلثوم دختر عقبه در زمان خلافت امام علی عليه السلام از دنیا رفت و از وی دو پسر به‌نام ابراهیم و حمید باقی ماند. (ذهبی، ۱۴۱۴ / ۲ : ۲۷۷) در برخی تفاسیر نیز ابو لهب به‌عنوان مصدق «شانی» ذکر شده است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۳۲ : ۳۲۰) نسل وی هم از طریق فرزندانش ادامه یافت. دو پسرش عتبه و معتب در فتح مکه مسلمان شدند (سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۴۳۹) و در نهایت جزو ثابت‌قدمان جنگ حنین قرار گرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۶ : ۱۱) در برخی تفاسیر از کعب ال‌اشراف یهودی و قریش نیز به‌عنوان مصادیق «شانی» یاد شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶ : ۴۰۳) سرنوشت نسل کعب از جهت تاریخی معلوم نیست؛ از این‌رو بهتر است درباره وی «منقطع الذکر» به کار برد، نه «منقطع النسل»، نسل قریش نیز بدون شک منقطع نشد.

نکته شایسته ذکر دیگر اینکه در برخی تفاسیر ابو جهل به‌عنوان «شانی» معرفی شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۶ : ۴۰۴). اگرچه عکرمه فرزند وی است، اما در نهایت نسلی از او باقی نماند، (ابن حزم: ۱۴۰۳ / ۱۴۵) اما باید توجه داشت کلمه «الشانی» شامل هر مبغضی می‌شود؛ به‌خصوص در این

مورد که به صیغه اسم فاعل آمده است و هر فرد متصرف به بغض را در بر می‌گیرد. (عاملی، ۱۴۱۹: ۹۹) بنابراین فقط عاص، ابوجهل و یا ولید «شانی» پیامبر نبودند؛ بلکه ابوسفیان و معاویه نیز این‌گونه بودند، اما نسل آنان از بین نرفت. به عنوان مثال، براساس روایات، سفیانی یکی از نوادگان ابوسفیان است که در زمان حضرت ولی‌عصر^{علیه‌الله‌ السلام} علیه آن حضرت شورش می‌کند. (صدقه، ۱۴۰۳ ب: ۳۴۶)

بررسی نتایج سلبی استدلال علامه: نفی سایر احتمال‌ها در مورد ابتر

براساس مباحث گذشته روشن شد که «الابتر» در سوره کوثر نمی‌تواند به معنای «بدون نسل» باشد؛ زیرا ظهور قابل ملاحظه‌ای در این معنا برای این واژه قابل اثبات نیست؛ از طرف دیگر روایات سبب نزول هم چنین دلالتی ندارند یا حداقل دلالت آنها معلوم نیست؛ از جهت دیگر بدون نسل بودن شماتت کنندگان پیامبر اکرم^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين} از جهت تاریخی مسلم نیست؛ از این‌رو نتیجه اثباتی مورد نظر علامه (مصادق کوثر کفرت ذریه پیامبر^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين}) قابل اثبات نیست. بنابراین با منتفی شدن نتیجه اثباتی، به طور طبیعی نمی‌توان نتایج سلبی مورد اشاره علامه را نتیجه‌گیری کرد، اگرچه در واقع این نتایج حقیقتاً صحیح باشند. افزون بر این موارد، اشکال دیگر اینکه تحلیل علامه توانایی دفع یک احتمال مهم را ندارد. برای تبیین این احتمال ذکر چند نکته ضروری است:

در قرآن لفظ «اعطی» به صورت فعلی، فقط در مورد پیامبر اکرم^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين} به کار رفته است: «وَكَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحي / ۵) و «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ».^۱ بنابراین باید این عطیه‌الله‌ی چیزی مختص به پیامبر اسلام^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين} باشد. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۴۸۰) از این‌رو موارد ذیل به خاطر اشتراک پیامبر اکرم^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين} با سایر انبیاء جزو مصاديق «الکوثر» نخواهند بود: کتاب (هود / ۱۱۰)، حکم (مریم / ۱۲)، هدایت (غافر / ۵۳)، فضل (سبأ / ۱۰)، حکمت (القمان / ۱۲)، علم (انبیاء / ۷۴)، فرقان (اسراء / ۱۰۱)، آیات، سلطان مبین (نساء / ۱۵۳) و بینات (بقره / ۸۷).

خداؤند به پیامبر اکرم^{صلوات‌الله‌عليه‌وآله‌وآمين} نعمت‌های زیادی از جمله نبوت (احزاب / ۴۵) و خلق عظیم (قلم / ۴) عنایت کرده، اما در مورد هیچ کدام نه فعل «أَعْطَى» را به کار برد و نه در قبال آن درخواستی داشته است.^۲ از طرف دیگر آیه «فَصَلَّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» در مقام بیان شکر نعمت «الکوثر» است. (طباطبایی،

۱. ترجمه: «و بهزادی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد تا راضی شوی».

۲. در مورد سایر انبیاء لفظ «آتینا» استعمال شده است؛ مثل: «وَكَدَ آتِينَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ» (انبیاء / ۵۱) و قطعاً به ابراهیم، رشد عطا کردیم».

۳. به عنوان مثال در مورد قرآن بدون مطرح شدن هیچ درخواستی مبنی بر شکرگذاری لفظ «ایتاء» به کار رفته است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَأَلْقَرَانَ الْعَظِيمَ» (حجر / ۸۷) و به راستی که هفت [ایه] از مثانی و قرآن بزرگ را به تو دادیم».

۲۰ / ۳۷۱) بنابراین «الکوثر» عطیه ویژه خداوند به پیامبرست که شکر ویژه‌ای را می‌طلبد. شکری که برای عطیه «الکوثر» از پیامبر اکرم ﷺ خواسته شده، برای هیچ نعمت دیگری از آن حضرت درخواست نشده است. این مطلب گویای آن است که این عطیه باید از سایر نعمتها، برتر باشد.

ادامه رسالت به هر طریقی امکان داشته باشد، قطعاً بدون قرآن امکان پذیر نخواهد بود؛ زیرا قرآن برنامه جامع رسالت تا قیامت است. از سوی دیگر براساس حدیث ثقلین، (ر.ک: صفار قمی، ۱۴۰۴ / ۱ - ۴۱۴ / ۴۱۳) قرآن و عترت همیشه ملازم هم هستند و هرگاه به یکی از دو ملازم ضربه‌ای وارد شود یا از هم جدا شوند، هر دو ضربه خواهند دید. ازین‌رو قرآن به عنوان حاصل رسالت، زمانی باعث هدایت می‌شود که در کنار عترت پیامبر ﷺ باشد. البته کفار احتمال از بین رفتن قرآن را نمی‌دادند، آنان امید داشتند کسی راه حضرت را ادامه ندهد؛ ازین‌رو درآیه اكمال با مطرح شدن ولایت حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش نامیدی کفار مطرح شده است. (مائده / ۳) براین اساس ادامه دهنده رسالت باید از عترت آن حضرت باشد.

پیش‌تر ثابت شد سرنوشت نسل شماتت‌کنندگان پیامبر اکرم ﷺ روشن نیست. از طرف دیگر به‌خاطر نزول سوره کوثر در زمان علی بودن دعوت رسول خدا ﷺ، شماتت‌کنندگان، با مخاطب قرار دادن آن حضرت از بُعد حقوقی یا از بُعد حقیقی و حقوقی، امیدوار بودند با رحلت پیامبر ﷺ رسالت وی ادامه پیدا نمی‌کند.

با توجه به این پنج نکته برای «کوثر» باید مصدقی پیدا کرد که مخصوص پیامبر ﷺ باشد؛ ویژه باشد؛ به‌طوری که شکر ویژه‌ای را هم بطلبد؛ ادامه دهنده رسالت پیامبر باشد به‌نحوی که مانع تحقق آرزوی شماتت‌کنندگان پیامبر شود و در نهایت از عترت آن حضرت باشد. روشن است که این ویژگی‌ها فقط با حضرت زهرا علیه السلام در خارج محقق می‌شود؛ زیرا آن حضرت جزو عترت پیامبر ﷺ هستند؛ هیچ پیامبری دختری همانند ایشان نداشته است. از طرف دیگر حضرت زهرا علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت نقشی اساسی در حفظ دین اسلام و ادامه رسالت داشتند به نحوی که علاوه بر پیشرفت دین، مانع تحقق برنامه دشمنان اسلام شدند. (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۲ / ۲ ج) لذا از میان معانی چهارگانه ابتر؛ یعنی «منقطع النسل»، «المنقطع عن الخير»، «منقطع الذكر» و «المنقطع عن النيل بالمقصود»، قطعاً «منقطع النسل» مراد نخواهد بود و بهترین گزینه مورد چهارم است؛ زیرا پیش‌تر ثابت شد که مقصد مشرکان از زخم‌زبان زدن، ابتر ماندن رسالت آن حضرت بود و با وجود حضرت زهرا علیه السلام به این مقصد نرسیدند و ثمره وجودی ایشان در عرصه حفظ دین و ادامه رسالت

آشکار شد. با این اوصاف دستور خداوند برای ادای شکر ویژه هم به طور کامل معقول خواهد بود.

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه توانایی دفع این احتمال را ندارد؛ زیرا این احتمال نه تنها اشکال‌های تحلیل علامه را ندارد، بلکه نقاط قوت زیادی را هم دارد: اولاً: با معنای لغوی واژه «کوثر» (خیر کثیر) و «ابتر» هماهنگ است؛ ثانیاً: قصر قلب مورد نظر علامه را بهتر تأمین می‌کند؛ چون اعتقاد پیامبر ﷺ را در گیری با دین اسلام و رسالت خود توضیح می‌دهد؛ ثالثاً: با روایات شأن نزول و دلالت آنها در زمان علیٰ بودن دعوت پیامبر سازگار است؛ رابعاً: موافقت روایات شأن نزول با قرآن کریم و اعتبار آنها حفظ می‌شود؛ خامساً: با واقعیت خارجی هماهنگ است؛ زیرا حقیقتَ رسالت پیامبر ﷺ به وسیله ذریه حضرت زهرا ﷺ ادامه پیدا کرد؛ از طرف دیگر اشکال مقطوع النسل نشدن شماتت کنندگان هم بر طرف می‌شود؛ سادساً: بین صدر و ذیل سوره ارتباط کامل و تعلیلی برقرار می‌شود: «ما به تو خیر کنیری دادیم که رسالت را ادامه می‌دهد؛ ...؛ زیرا قطعاً دشمن توبه مقصود خود نخواهد رسید»؛ سابعاً: با اضافه کردن مقدمه علامه (ظهور اعطای در تمییک) ذریه حضرت زهرا ﷺ هم ذریه پیامبر ﷺ محسوب می‌شوند.

نتیجه

در این نوشتار ثابت شد:

۱. علامه طباطبائی با استناد به ظهور «ابتر» در «فرد بدون نسل» در سوره کوثر و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل این سوره و افزودن مؤیداتی از جمله روایات سبب نزول بر این باورند که مصداق انحصاری «کوثر»، کثرت ذریه رسول خدا ﷺ است.
۲. توجه به صدر و ذیل سوره، توجه به واقعیت خارجی برای تأیید تفسیر ارائه شده، رعایت مبنای تفسیری در برخورد با روایات سبب نزول از جمله مهم‌ترین نقاط مثبت تحلیل علامه هستند.
۳. عدم ارائه مستندات کافی برای اثبات ظهور ابتر در فرد بدون نسل، عدم تحلیل دلالت روایات سبب نزول، عدم توجه به واقعیت خارجی در مورد بدون نسل شدن شماتت کنندگان پیامبر ﷺ و عدم قدرت برای دفع احتمالات رقیب از مهم‌ترین نقاط مبهم این دیدگاه است.
۴. دیدگاه علامه به خاطر ابهامات زیاد، نمی‌تواند نتیجه مورد نظر ایشان را تأمین کند. این در حالی است که با فراهم کردن مقدماتی، اگر «الابتر» به معنای «المنقطع عن النيل بالمقصود» گرفته شود، مصداق کوثر، حضرت زهرا ﷺ خواهد شد و تمام اشکال‌های وارد بر تحلیل علامه نیز از بین خواهد رفت.

منابع و مآخذ

-قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۰۹ق، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن جوزی، ابوالفرح عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن حزم، علی بن احمد، ۱۴۰۳ق، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن درید أزدی، أبوبکر، ۱۹۸۷م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملايين.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن طاوس، احمد بن موسی، بی تا، *عيین العبرة فی غبن العترة*، قم، دار الشهاب.
- ابن عبد البر، ابو عمر، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دار الجیل.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، *المعارف*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۷ق، *البداية والنهاية*، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ازهري، محمد بن احمد، ۱۳۸۷ - ۱۳۸۴ق، *تهذیب اللغة*، قاهره، الدار المصرية للتألیف و الترجمة.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین، ۱۴۲۰ق، *معالیم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *أنساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۹۰، *همکام با وحی*، قم، مؤسسه التمهید.
- تفتازانی، سعد الدین، ۱۴۱۱ق، *مختصر المعانی*، قم، دار الفکر.
- جابلقی، علی أصغر، ۱۴۱۰ق، *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرواۃ*، قم، مکتبة آیة الله المرعشی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملايين.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربي.

- ذهی، محمد، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*، بیروت، دار الكتاب العربي.
- ذهی، محمد، ۱۴۱۴ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفایع الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الخصائص الکبری*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المتشور فی التفسیر بالماثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدر، حسن، بی تا، *نهاية الدراية*، بی جا، المشعر.
- صدر، محمد باقر، ۱۴۲۸ق، *دروس فی علم الاصول*، قم، دار الصدر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ق الف، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ق ب، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۸ق، *عيون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بعض الدرجات*، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ق، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ق، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التیبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۹ق، *تفسیر سورة الكوثر*، بیروت، المركز الاسلامی للدراسات.
- عسکری، حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- عسکری، مرتضی، ۱۳۸۲ق، *نقش ائمه در احیاء دین*، تهران، منیر.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده، ۱۳۸۱ق، *معانی و بیان*، تهران، سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *كتاب العین*، قم، هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الكتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.

- مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *مقباس الهدایة*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- مراغی، احمد، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- مسعودی، ابوالحسن، ۱۴۰۹ ق، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم، دار الهجرة.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷، *جامی از زلآل کوثر*، قم، مؤسسه امام خمینی رض.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، بی‌تا، *البدء و التاریخ*، بی‌جا، مکتبة الثقافة الدينية.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر قرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نقی‌بورفر، ولی‌الله، ۱۳۷۷، *بررسی شخصیت اهل‌بیت علیهم السلام در قرآن کریم*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، *جوهربالاغه*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.